

مقالات (۱۲۰)



مرکز مطالعات متین

MatinStudies.com

انسان گرایی ناممکن (۱۵)

علم و منابع معرفت

ابراهیم الرّمّاح | ترجمه: عبدالله شیخ آبادی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

انسان‌گرایی ناممکن (۱۵) علم و منابع معرفت

مفهوم علم در قرآن در سیاق‌های متعددی آمده است که از جمله آن‌ها، سیاق منت نهادن خداوند متعال بر انسان به واسطه تعلیم اوست. برای پی بردن به جایگاه علم در اسلام، کافی است به اولین سوره‌ای که نازل شد، یعنی سوره علق، بنگریم که با سخن درباره علم و وسایل آن آغاز گشت؛ سوره‌ای که با بخوان (اقْرَأْ) شروع شد و در آن، توجه انسان به نعمت قلم و نعمت علمی که خداوند به ما ارزانی داشته، جلب شده است. خداوند متعال می‌فرماید: **اقْرَأْ** بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ (۱) خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ (۲) اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ (۳) الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ (۴) عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ {علق: ۱-۵} (بخوان به نام پروردگارت که آفرید (۱) انسان را از خون بسته‌ای آفرید (۲) بخوان در حالی که پروردگارت گرامی‌ترین [بخشنده‌گان] است (۳) همان کسی که به وسیله قلم آموخت (۴) به انسان آنچه را نمی‌دانست، یاد داد).

مفهوم علم و مشتقات ماده «علم» از پرکاربردترین واژگان در کتاب عزیز هستند و این خود دلیلی بر اهمیت این موضوع است. واژه علم در قرآن در صدها موضع ذکر شده است، علاوه بر مفاهیم دیگری که به آن مرتبطند، مانند تعقل، تفقه، تفکر، تذکر، تدبر، سمع، بصر، نظر، و ذکر «أولى الأبصار» (صاحبان بینش) و «أولى الأبواب» (خردمندان) و غیره. «قرآن همه‌اش فراخوانی است به به نگرستن و عبرت گرفتن و توجه دادن به راه‌های نظر»^۱. قرآن همچنین به نقد ابزارهای معرفتی نادرست مانند گمان، حدس، شک، ریب و ظن پرداخته است.

این در مورد علم از آن جهت است که صفتی برای انسان محسوب می‌شود. اما در مورد حقیقت خود علم، در اینجا تقسیم‌بندی‌ها و انواع علوم به ذهن می‌رسد. به طور کلی می‌توان علوم را به دو دسته اصلی تقسیم کرد که همه انواع علوم را در بر می‌گیرند. این دو دسته عبارتند از: علوم شرعی، یا علوم وحیانی یا علوم نقلی-سمعی، و دسته دیگر علوم طبیعی، یا تجربی یا علوم زیستی-حیاتی یا دنیوی.

^۱ ابن تیمیه، درء تعارض العقل والنقل، (۱۳۱/۹).

علم و منابع معرفت |

اما علوم شرعی، علومى هستند که به واسطهٔ آنها خداوند متعال و راه رسیدن به او شناخته می‌شود. این دسته شامل تمام علوم دین است که خود به «علوم غایی» (هدف) مانند علم قرآن، علم اعتقاد، علم حدیث و علم فقه، و «علوم آلی» (ابزاری) مانند مجموعهٔ علوم زبان عربی، اصول فقه، مصطلح الحدیث و دیگر علوم [وابسته] تقسیم می‌شود.

اما علوم زیستی، شامل علومى غیر از علوم وحیانی است و به بخش‌های گوناگونی تقسیم می‌شود که انواع بسیاری را در زیرمجموعهٔ خود جای می‌دهد: علوم پایه مانند فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی و ریاضیات؛ علوم کاربردی مانند پزشکی و مهندسی؛ و علوم انسانی، اداری و اقتصادی... و دیگر رشته‌های معرفت.

از جمله اموری که قرآن کریم و احادیث نبوی به پیروی از آن فراخوانده و آن را از منابع معرفت قرار داده‌اند، عقل و تجربهٔ بشری است. علی‌رغم آنکه واژهٔ «علم» در قرآن کریم مترادف با «علم تجربی» نیست، اما داده‌های قطعی علوم [تجربی] از مصادیق علم به شمار می‌روند. پس دستاوردهای قطعی علم

تجربی، داده‌هایی معتبر و پذیرفته‌شده هستند و در عین حال، این [قطعیت] بر محال بودن تعارض آن با وحی دلالت دارد.

از بزرگترین دلایل تاریخی بر عدم تعارض میان علم تجربی و علم نقلی (سمعی)، این است که شماری از علمای مسلمان میان تحصیل علوم نقلی و علوم عقلی، و میان علوم دنیا و علوم آخرت جمع کرده‌اند؛ چنان‌که آنان هم علوم شرع، مانند علوم قرآن، حدیث و لغت را فراگرفتند و هم علوم تجربی مانند فیزیک، شیمی، پزشکی، مهندسی و غیره را.^۱

و طلب علوم تجربی - آن‌گونه که برخی می‌پندارند - به زنادقه یا اهل عقاید انحرافی محدود نبوده است؛ بلکه بسیاری از این علما [که به علوم تجربی می‌پرداختند] از اهل اعتقاد صحیح و سلوک مستقیم بودند. ابن تیمیه می‌گوید: «نگریستن در علوم دقیق [مانند ریاضیات]، ذهن را تیز می‌کند و آن را بر علم [دین] آموزش داده و تقویت می‌نماید؛ این کار همانند تمرین بسیار تیراندازی و اسب‌سواری است که به تقویت نیروی تیراندازی و سوارکاری

^۱ در کتاب «الجامعون بین العلوم الشرعية والعلوم التجريبية» (آنان که میان علوم شرعی و علوم تجربی جمع کردند) نام بیش از هزار شخصیت با این ویژگی [ذکر شده] است.

کمک می‌کند، حتی اگر زمان جنگ نباشد؛ و این مقصدی نیکوست. به همین دلیل، بسیاری از علمای سنت به نگرستن در علوم دقیقِ صادق مانند جبر و مقابله، و مسائل پیچیده فرائض (ارث) و وصایا و دور [فلکی] برای تیز کردن ذهن، ترغیب کرده‌اند، چرا که آن، علمی صحیح فی نفسه است...^۱ مقصود آن نیست که جمع میان این دو نوع علم [دینی و دنیوی] در یک شخص، شرط رسیدن به کمال است؛ بلکه مراد، جلب توجه به این نکته است که مسلمانان در دوران قدرت خود، میان دو مسیر دنیا و آخرت قائل به جدایی نبودند. برخی ممکن است بر میراث اسلامی خرده بگیرند که بیشتر آن علوم نظری بوده و علوم کاربردی یا تجربی مانند طب و فیزیک در آن اندک است. اما اگر دستاوردهای علمی مسلمانان در طول هشت قرن را با دستاوردهای علمی اروپاییان در همان مدت مقایسه کنید، بی‌شک و به اعتراف خود غربیان، کفه به سود مسلمانان سنگینی خواهد کرد.

مورخ، حاییم الزعفرانی (Haim Zafrani) (۱۹۲۲ - ۲۰۰۴ م) می‌گوید: «علما در تمدن‌های اسلامی در اندلس و خاور نزدیک، تمام توجه خود را وقف قضایای

^۱ ابن تیمیه، الرد علی المنطقیین (رد بر منطقیان)، (۲۵۵).

دینی نکردند، بلکه در علوم و فنون نیز به پژوهش پرداختند.^۱ برنارد لوئیس (Bernard Lewis) می‌گوید: «علم یونانی بیشترش نظری بود، اما علم اسلامی در شرق، بیشترش عملی بود، و علوم طب، شیمی و فلک با مشاهدات و تجارب تصحیح شد». توبی هاف (Toby E. Huff) می‌گوید: «میراث علمی عربی از حیث روش‌های تجربی، از هر میراث دیگری، خواه اروپایی یا آسیایی، غنی‌تر بود».^۲

قرآن کریم سرشار از تشویق به طلب حجت و برهان، و صدق و یقین، و حق و قسط است؛ و اینها اموری هستند که جز با علم محقق نمی‌شوند. پس جستجوی آنها همان طلب علم است و طلب علم، نیازمند عنایت به علم است. و در مجموع، هر کس قرآن را پی بگیرد، آن را تشویق‌کننده به علم و آسان‌کننده هرراهی به سوی آن خواهد یافت.

^۱ جک گودی، سرقة التاريخ (سرقت تاریخ)، (۳۶۸). و بنگرید به:

Timothy J. Reiss, Renaissance theatre and the theory of tragedy, in: Literary Criticism, p.232.

^۲ توبی هاف، فجر العلم الحديث (طلوع علم مدرن)، (۲۳۰).

همان‌گونه که اسلام در را به روی علم نافع گشود، موانعی را که بر سر راه آن قرار داشتند نیز برطرف ساخت؛ از جمله آن [موانع]، برحذر داشتن از پیروی گمان، پیروی هوای نفس، جدل نکوهیده، تجاوزگری، و شک است. و [نیز برحذر داشتن از] تبدیل کلام خدا، و تحریف کلمات از جایگاهشان، و [همچنین] نهی از تقلید کورکورانه و باطل از پدران، بزرگان، سران، سردمداران دینی و راهبان. و از جمله آن [موانع]، مبارزه او با خرافاتی چون سحر، شعبده، طالع‌بینی، و خرافات مربوط به تصورات و اعتقادات غیبی بی‌دلیل است. بلکه حتی اعتقاد به «سبب بودن چیزی که سبب نیست» را از موارد شرک قرار داد؛ مانند اعتقاد به اینکه به دست کردن حلقه، یا بستن نخ و تعویذ، سببی برای شفا از بیماری‌ها یا پیشگیری از آن‌هاست. پس همان‌گونه که این امور، خدشه‌زننده به توحید خالص هستند، موانعی بر سر راه طلب علم نافع در اسباب حقیقی آن نیز محسوب می‌شوند؛ و گواهان بر این امر بسیار است. و آگاهی از دقایق علوم تجربی، از اموری است که به تفکر در آفرینش کمک می‌کند. الله متعال می‌فرماید: **{سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّ الْحَقَّ أَوْلَمَ يَكْفِ بِرَبِّكَ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ}** [فصلت: ۵۳]

(به زودی نشانه‌های خود را در کرانه‌ها [ی جهان] و در خودشان به آنان نشان خواهیم داد تا برایشان روشن شود که او حق است. آیا کافی نیست که پروردگارت بر هر چیزی گواه است؟). و می‌فرماید: **{إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ}** [آل عمران: ۱۹۰] (بی‌تردید، در آفرینش آسمان‌ها و زمین و آمد و شد شب و روز، نشانه‌هایی برای خردمندان است). و می‌فرماید: **{قُلْ انْظُرُوا مَاذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَالنُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ}** [یونس: ۱۰۱] (بگو: «بنگرید که در آسمان‌ها و زمین چیست؟» و نشانه‌ها و هشدارها، گروهی را که ایمان نمی‌آورند، سودی نمی‌بخشد).

و آگاهی بر علوم تجربی، دروازه‌ای گسترده را برای تفکر در صنعت شگرف الهی می‌گشاید؛ تفکری که به حَشِیَّت (ترس آمیخته با تعظیم) از او می‌انجامد. ابن تیمیه می‌گوید: «دلایل نبوت از جنس دلایل ربوبیت است؛ در میان آن، دلایل ظاهر و آشکاری برای همگان وجود دارد، مانند حوادث مشهود، همچون آفرینش حیوان و گیاه و ابرو فرستادن باران و غیره؛ و در میان آن، دلایلی نیز

هست که تنها اهل معرفتِ آن، آن را می‌شناسند، مانند دقایق علم تشریح و مقادیر ستارگان و حرکات آن‌ها، و غیر از آن...»^۱

قرآن کریم هنگامی که پدیده‌های طبیعی را ذکر می‌کند، آن‌ها را در سیاق بیان قدرت خداوند متعال بر هدایت انسان به سوی حمد و شکر، و دلالت آفرینش بر آفریدگار، و بیان وظیفه انسان و رابطه او با هستی یادآور می‌شود؛ و آن پدیده‌ها را به صورت مجرد و انتزاعی، آن‌گونه که در کتاب‌های فیزیک و شیمی و زیست‌شناسی و غیره می‌یابیم، ذکر نمی‌کند. چرا که اسلام برای بندگی خلق در برابر خدا آمده است، و این علوم دنیوی تنها ابزارهایی برای تحقق آن هدف هستند.

در این کتاب عزیز، از ورودی‌های علم یاد شده است. خداوند متعال می‌فرماید:

وَاللّٰهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ [النحل: ۷۸] (و الله شما را از شکم‌های مادرانتان بیرون آورد در حالی که چیزی نمی‌دانستید و برای شما شنوایی و بینایی و دل‌ها قرار داد؛ باشد که سپاسگزاری کنید). سمع (شنوایی) اولین راه برای

^۱ ابن تیمیه، الجواب الصحيح لمن بدل دين المسيح، (۵/۴۳۵).

دریافت علوم و حیانی است، و بصر (بینایی) اولین راه برای دریافت علوم تجربی است. و این ما را به سوی بحث دربارهٔ منابع معرفت رهنمون می‌شود. پس گوش، چشم و دل، وسایلی برای به دست آوردن علم و معرفت هستند. «این سه عضو، مادران آن چیزی هستند که علم به وسیلهٔ آن به دست می‌آید» و «خداوند تمام راه‌های معارف انسانی را برای مسلمانان گرد آورده است»^۱ علوم دنیوی حسی، اغلب با چشم در ارتباطند و از اینجا اهمیت «ملاحظه» (مشاهده) برای علوم تجربی آشکار شد و ملاحظه و تجربه، دو رکن به دست آوردن علوم مادی زیستی شدند. اما علوم و حیانی اغلب با گوش و دل در ارتباطند؛ به همین دلیل «علوم سمعی» (نقلی) نامیده شده‌اند. پس گوش، راه دریافت خبر است که آن را به قلب می‌رساند، و قلب اگر بر فطرت [سالم] باشد و از شبهه و هوای نفس در امان بماند، علم برتر برایش محقق شده و از آن بهره‌مند می‌گردد. و از اینجا است که اهمیت سمع (شنوایی) برای علوم

^۱ ابن تیمیه، الجواب الصحيح لمن بدل دين المسيح، (۷/۳).

دینی آشکار می‌شود؛ چرا که منبع آن وحی است، و مقصود در اینجا، حالت غالب است»^۱.

و با وجود اینکه بنای علوم و حیانی بر سمع (شنیدن و نقل) استوار است، اما این بدان معنا نیست که این علوم، اخباری تهی از دلایل عقلی باشند؛ چرا که «آموزش پیامبران صلوات الله علیهم به «صرف خبر» محدود نمی‌شود، آن‌گونه که بسیاری از نظریه‌پردازان گمان می‌کنند؛ بلکه آنان براهینی عقلی را برای شناخت علوم الهی بیان کرده‌اند که نزد دیگران (مخالفان) اصلاً یافت نمی‌شود. پس آموزش آنان دربردارنده تمام دلایل عقلی و نقلی است؛ برخلاف کسانی که با آنان مخالفت کردند، که آموزششان نه برای دلایل عقلی [سودمند] است و نه برای دلایل نقلی»^۲.

و بازگشت این [امر] به آن است که مفهوم ایمان در قرآن، به معنای اعتقاد به چیزی نیست که نتوان بر آن برهان آورد؛ بلکه برعکس، قرآن خود سرشار از دعوت به طلب برهان در امور دینی است. و این [مفهوم] با مفهوم ایمان نزد

^۱ حسن الأسمری، النظريات العلمية الحديثة (نظریه‌های علمی مدرن)، (۱/۳۰-۳۱).

^۲ ابن تیمیه، الرد علی المنطقیین، (۳۲۴).

مسیحیان مخالف است؛ چرا که آنچه «Faith» نامیده می‌شود، نزد آنان اغلب با چیزی مرتبط است که نه می‌توان بر آن استدلال آورد و نه برهانی اقامه کرد. به همین دلیل ژان بودن می‌گوید: «می‌توان دانش‌آموز ریاضی را مثال زد که وقتی معلمش نظریه‌ای را مطرح می‌کند، آن را پیش از فهمیدن می‌پذیرد. در این حالت، او به ایمان آراسته است، نه معرفت. اما به محض آنکه برهان آن نظریه را درک می‌کند و به صحت آن پی می‌برد، معرفت حاصل می‌شود و ایمان از دست می‌رود». این سخن مبتنی بر این تلقی آنان است که ایمان، چیزی است که برهان بر آن محال است یا فهمیده نمی‌شود؛ تصور آنان چنین است.

اشکال انسان‌گرایی علم‌زده در معتبر دانستن نتایج علوم طبیعی نیست، بلکه در منحصر کردن راه رسیدن به حقیقت در آن است؛ زیرا علم‌زدگان، مفهوم علم را به مطالعه ظواهر، بدون [توجه به] بواطن و اهداف، محدود کردند. آنان چنانند که خداوند متعال فرموده است: **يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ** [روم: ۷] (آنان ظاهری از زندگی دنیا را می‌دانند و از آخرت غافلند). «در مفاهیم معرفت مدرن، هیچ مفهومی رایج‌تر و گسترده‌تر از

مفهوم «پدیده» نیست... و بازگشت این [امر] به آن است که انسان مدرن، از اینکه چیزی بر او پنهان بماند، اِبا دارد؛ تا جایی که [امر] پنهان نزد او، در شمار امور معدوم و ناموجود درآمده است؛ زیرا جهان نزد او از زمانی که وارد عصر روشنگری شد، از اسرارش تهی گشته است... بنابراین «هر آنچه آشکار نمی‌شود، وجود ندارد»^۱ و این همان چیزی است که ماکس وبر آن را «افسون‌زدایی از جهان» نامید.

اما مسلمانان، تمام منابع علم را معتبر شمردند و راه رسیدن به حقیقت را به تجربه و مشاهده محدود نکردند، بلکه به خبر صادق (نقل معتبر) نیز اعتنا ورزیدند. «به همین دلیل، کامل‌ترین امت‌ها، امتی بود که علمش آمیخته‌ای از روش‌های حسی، عقلی، خبری و تجربی بود. پس هر کس بخشی از علم را به دلیل تکذیب یکی از این راه‌ها از دست بدهد، به همان اندازه که آن راه‌ها را تکذیب کرده، [از حقیقت] فاصله گرفته است»^۲. بنابراین علم‌زدگی‌ای که اخبار صادق (وحی) را تکذیب می‌کند، بهره‌ای از علم، فراتر از آنچه [با روش تجربی]

^۱ طه عبدالرحمن، من الإنسان الأبتري إلى الإنسان الكوثر (از انسان ابتر تا انسان کوثر)، (۵۹).

^۲ ابن تیمیه، درء تعارض العقل والنقل (دفع تعارض عقل و نقل)، (۱/۱۷۹).

به دست آورده، ندارد. و علم‌زدگان در این [ادعای خود] متناقض هستند؛ آنان با اینکه ادعا می‌کنند جز دلیل علمی تجربی را نمی‌پذیرند، اما خبرِ دانشمند تجربی را می‌پذیرند، حتی اگر خودشان آن را تجربه نکرده یا روش کارش را نفهمیده باشند.

با توجه به آنچه دربارهٔ مشروعیت یادگیری علوم طبیعی گذشت، باید گفت که پرداختن به این نوع علوم در قرآن، بیشتر به باب «تسخیر طبیعت» و باب «آماده‌سازی نیرو» مرتبط است تا اینکه ذیل علم ستوده‌شده در قرآن قرار گیرد؛ زیرا غالباً، «علم» در قرآن به معنای علم به خدا و شریعت نازل شده بر پیامبران اطلاق می‌شود و معمولاً به علوم طبیعی اشاره ندارد. اما مشروعیت علوم طبیعی، شایسته است که ریشه در این آیه جامع داشته باشد: **﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ﴾** [انفال: ۶۰] (و در برابر آنان، هر آنچه در توان دارید از نیرو آماده کنید). لفظ نیرو در اینجا نکره است و نکره بودن، معنای عمومیت را می‌رساند؛ پس مراد «هر نیرویی است که باشد»^۱ و علوم

^۱ بقاعی، نظم الدرر، (۳۱۴/۸).

تجربی ارتباطی تنگاتنگ با موضوع تسخیر زمین برای انسان دارند و این امر، بهره‌برداری از منابع آن را اقتضا می‌کند.

از جمله اموری که در این مقام یادآوری می‌شود، تصحیح نیت در طلب علوم دنیوی است. خداوند متعال می‌فرماید: **وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ** [حدید: ۲۵] (و آهن را فرو فرستادیم که در آن نیرویی استوار و منافع برای مردم است و تا الله بداند چه کسی او و پیامبران‌ش را در نهان یاری می‌کند. بی‌تردید، الله نیرومند شکست‌ناپذیر است). پس شایسته است که اختراعات و اکتشافات با نیت اقامه دین خدا و یاری آن باشد. زیرا «آموختن این صنایع، برای کسی که با آن، رضای خدای عزوجل را بجوید، از اعمال صالحه محسوب می‌شود».^۱ اگرچه پیشتر گفتیم که یادگیری علوم طبیعی و تجربی به دلیل آنکه در دسته آماده‌سازی نیرو و «بهره‌برداری از تسخیر زمین» قرار می‌گیرند، مشروع است، اما علم برتر، همانا معرفت خدای متعال و آگاهی از آن چیزی است که از طریق وحی نازل شده بر پیامبران‌ش، انسان را به او می‌رساند.

^۱ ابن تیمیه، مجموع الفتاوی، (۹/۲۸).

پس از آنکه خداوند متعال برخی از آیات خود در زمین و شگفتی‌های آفرینش را یادآور شد، آگاه ساخت که اهل علم حقیقی، همان اهل خَشِیت^۱ از او هستند: **﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بَيَضٌ وَحُمْرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَغَرَابِيبُ سُودٌ﴾ (۲۷)** وَمِنَ النَّاسِ وَالدَّوَابِّ وَالْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَلِكَ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ (فاطر: ۲۷-۲۸) (آیا ندیده‌ای که الله از آسمان، آبی فرو فرستاد؟ پس با آن، میوه‌هایی با رنگ‌های گوناگون پدید آوردیم؛ و از کوه‌ها [نیز] راه‌هایی سفید و سرخ، با رنگ‌های مختلف و [نیز] سیاه پررنگ آفریدیم (۲۷) و از انسان‌ها و جنبندگان و چهارپایان [نیز]، با رنگ‌های گوناگون [آفریدیم]. این‌گونه است. بی‌تردید، از میان بندگان الله، تنها عالمان از او می‌ترسند. به راستی که الله شکست‌ناپذیر آمرزنده است). ابوحامد غزالی می‌گوید: «آنچه از فضائل علم و علما [در نصوص] وارد شده، بیشتر آن درباره عالمان به الله و احکام و افعال و صفات اوست».^۲ و ابن تیمیه می‌گوید: «علم الهی که پیامبران

^۱ منظور از خشیت، ترس آمیخته با تعظیم است که همان ترس علماست. (مترجم)

^۲ ابوحامد غزالی، إحياء علوم الدين، (۱/۳۳).

آورده‌اند، برترین علمی است که نفس با آن، و با عمل به مقتضای آن، کامل می‌شود.^۱

از جمله آثار نفوذ علم‌گرایی (scientism) به برخی منتسبان به اسلام، آن است که آنان توصیف بلاهایی را که به کفار می‌رسد - از قبیل زلزله، سیل، خسوف، وبا، آتش‌سوزی و غیره - [به عنوان کیفر الهی] انکار می‌کنند. می‌بینی که آنان نسبت دادن این رخدادها به کیفرهای الهی را نمی‌پذیرند و آن‌ها را صرفاً پدیده‌هایی طبیعی و مادی توصیف می‌کنند. آنان در این [انکار] بر روش‌های گوناگونی هستند: برخی از آنان در باطن ملحدند و وجود خالق را انکار می‌کنند، هرچند منافقانه نقاب اسلام بر چهره زده باشند؛ و برخی دیگر مسلمانند، اما اسباب غیبی را از محاسبات خود کنار گذاشته‌اند.

این گروه دوم، اعتراضاتی بر اینکه این بلاها کیفرهای ربانی باشند، دارند. برخی از آنان می‌گویند: اگر این سخن حق بود، چرا این کیفر این همه به تأخیر افتاده، در حالی که در گذشته شرارت‌های بزرگتری از آنان سرزده است؟ و چرا این بلاها، کافران را به کلی ریشه‌کن نکرده است؟ و برخی دیگر می‌گویند: این

^۱ ابن تیمیه، جامع الرسائل، (۲/۱۸۶).

بلاهای طبیعی که گاهی به مسلمانان نیز می‌رسد؛ آیا آنها هم کیفر و عقوبت هستند؟

اما در پاسخ به اعتراض دیگر، آری، بلاها ممکن است به خاطر گناهان برخی مسلمانان به آنان نیز برسد و همچنین می‌تواند برای دیگران آزمایش و مایه پاک شدن باشد. خداوند متعال می‌فرماید: **﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ﴾** [شوری: ۳۰] (و هر مصیبتی که به شما می‌رسد، به سبب اعمالی است که انجام داده‌اید و [الله] از بسیاری [از گناهانتان] درمی‌گذرد). و در خبر آمده است که زمین در زمان عمر رضی الله عنه لرزید... پس عمر رضی الله عنه مردم را خطاب قرار داد و فرمود: «[گناه و] بدعت آوردید و شتاب کردید... اگر بازگردد، از میان شما خواهم رفت».^۱ اما وقوع کیفرهای این جهانی بر کافران و زمان‌بندی آن، و مقدار آن، و اصابت آن به گروهی و نه دیگران، این امر به الله متعال واگذار شده است و در تمام اینها حکمت بالغه الهی نهفته است.

^۱ مصنف ابن أبي شيبة (۸۳۳۵).

و ممتنع نیست که برای یک پدیده کیهانی، هم سببی غیبی و هم سببی ظاهری و طبیعی با هم جمع شوند؛ مانند خورشیدگرفتگی و ماه‌گرفتگی و بادی که به قوم عاد، قوم هود علیه السلام، اصابت کرد، چرا که آن باد در زمانی به آنان رسید که معمولاً هر سال در آن زمان بادهای زیاد می‌وزیدند. «پس اگر کسوف، زمان مشخصی داشته باشد، این منافاتی ندارد که خداوند در همان زمان مشخص، آن را سببی برای اجرای قضای خود - از عذاب یا غیر آن - برای کسانی که در آن زمان عذاب می‌کند، یا برای دیگرانی که آن [بلا] را بر آنان نازل می‌کند، قرار دهد. همان‌گونه که عذاب خداوند برای کسانی که آنان را با باد شدید و سرد عذاب کرد، مانند قوم عاد، در زمان مناسب آن یعنی اواخر زمستان بود؛ چنان‌که مفسران و قصص انبیا این را ذکر کرده‌اند»^۱.

اما در مورد به کار گرفتن اسباب - که از اصول علم تجربی است - در قرآن و سنت هشدار می‌دهد. این هشدار مبنی بر اینکه ایمان به قدرت و به کار گرفتن اسباب با هم تعارضی ندارند. پس مسلمان بر خدا توکل می‌کند و در عین حال در تلاش و

^۱ ابن تیمیه، مجموع الفتاوی، (۱۷۵/۳۵).

عمل و احتیاط در برابر خطرهای می‌کوشد.^۱ همان‌گونه که در آیه کریمه آمده است: **{وَقَالَ يَا بَنِيَّ لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ وَادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ وَمَا أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ}** [یوسف: ۶۷] (و گفت: ای پسرانم، از یک در وارد نشوید، بلکه از درهای گوناگون وارد شوید و من [با این سفارش] نمی‌توانم چیزی از [تقدیر] الله را از شما دور کنم. حکم جز از آن الله نیست؛ بر او توکل کردم و توکل‌کنندگان باید فقط بر او توکل کنند). و خداوند متعال فرموده است: **{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانْفِرُوا ثُبَاتٍ أَوْ انفِرُوا جَمِيعًا}** [نساء: ۷۱] (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، [در برابر دشمن] آماده باشید و گروه گروه یا همگی با هم [به سوی دشمن] روانه شوید). و فرموده است: **{وَلْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ}** [نساء: ۱۰۲] (و باید آمادگی و سلاح‌هایشان را با خود بگیرند). ابن قیم می‌گوید: «اگر بخواهیم آنچه را که در قرآن و سنت بر اثبات [اصل] اسباب

^۱ صالح الحصین، التسامح والعدوانية بين الإسلام والغرب (تسامح و دشمنی میان اسلام و غرب)،

دلالت دارد، پی بگیریم، از ده هزار مورد فراتر می‌رود و این سخن را از روی مبالغه نگفتیم، بلکه عین حقیقت است»^۱.

کتاب‌های سنت، احادیث بسیاری را در باب رعایت تدابیر ایمنی و احتیاط، در خود حفظ کرده‌اند. از سوی دیگر، اسلام به توکل بر الله، ایمان به مشیت او و رضا به قَدَرش فرمان می‌دهد... و مذهبِ میانه و اعتدال در این مسئله آشکار است؛ زیرا اسلام نه به اعتقاد جبری و نه به ترک عمل به بهانه قدر و ادعای توکل بر خدا فرامی‌خواند، و در همان حال، این حقیقت مطلق را مقرر می‌دارد که هر چیزی به قَدَر است و هیچ دگرگونی و نیرویی جز به خواست الله نیست، و اینکه انسان - بر خلاف تعبیر غربی - خودکفا نیست، و از این رو مسلمان را به توکل بر خدا و طلب یاری از او دعوت می‌نماید.

دیوید اهرنفلد (David Ehrenfeld) می‌گوید: «این باور مطلق که ما بر سرنوشت خود تسلط کامل داریم، پنداری خطرناک است»^۲ و این همان مسیری است که به تکیه صرف بر اسباب مادی، وابستگی کامل به علم

^۱ ابن قیم، شفاء العلیل، (۱۸۹).

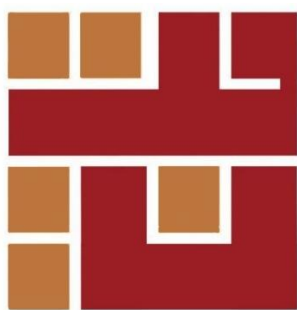
^۲ David W. Ehrenfeld, The Arrogance of Humanism, p. 9 - 10.

تجربی، و دل بستن به آن‌ها به عنوان تنها عامل موفقیت منجر می‌شود؛ خواه این اسباب، داروهایی برای شفا باشند، خواه تجهیزاتی برای جنگ، یا ثروت و تجملاتی که جویندهٔ سعادت به اشتباه گمان می‌کند راه خوشبختی در آن‌هاست. در نتیجه، تمام همت فرد معطوف به این اسباب می‌شود و این امر، غفلت از مسبب الأسباب و ضعف توکل بر او را در پی دارد. کار به جایی می‌رسد که حتی نوع دیگری از اسباب، یعنی اسباب غیرمادی مانند دعا و روی آوردن به الله، نادیده گرفته می‌شود

منظور ما دعوت به انفعال و نادیده گرفتن اسباب مادی در جهان نیست؛ بلکه هدف، نشان دادن یک نقص در نگرش ما به زندگی است. راه حل این است که همه چیز را در جای درستش ببینیم: یعنی ایمان داشته باشیم که خدا بر همه چیز مسلط است، خواست او بر خواست بندگان مقدم است و اسباب نیز به فرمان او جریان دارند. آنگاه، با پذیرش این اصل، از اسباب استفاده کنیم.^۱

^۱ عبدالرحمن بن زید الزنیدی، «العصرانية فی حیاتنا الاجتماعية» (نوگرایی در زندگی اجتماعی ما)، مجلة جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية (مجله دانشگاه اسلامی امام محمد بن سعود)، ریاض، شمارهٔ دهم، جمادی الآخرة ۱۴۱۴هـ.

علم و منابع معرفت



مرکز مطالعات متین

www.MatinStudies.com

t.me/MatinStudies

facebook.com/MatinStudies

Instagram.com/Matinstudies

X.com/Matinstudies